

نوع مقاله: پژوهشی

منطق تأثیرگذاری باورهای کلامی بر تاریخ‌پژوهی

soleimani@qabas.net

جواد سلیمانی امیری / دانشیار گروه تاریخ مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۱۰ - پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۵

چکیده

نسبت دانش کلام با تاریخ، مخصوصاً بررسی نقش دانش کلام در سیره‌پژوهی معصومان، بحثی مهم در حوزه تاریخ‌پژوهی به‌شمار می‌آید. در این نوشتار براساس روش عقلی - تحلیلی، ذوابعاد بودن پدیده‌های تاریخی، حضور سلسله علل غیبی در تحولات تاریخی، و لزوم لحاظ کردن اصول موضوعه و چارچوب نظری در علوم به‌عنوان ادله جواز نقش‌آفرینی علم کلام در تاریخ‌پژوهی تبیین شدند؛ آن‌گاه ضرورت تأثیرگذاری نظام‌مند علم کلام بر تاریخ‌پژوهی اثبات شده و معیار تأثیرگذاری کلام بر تاریخ تبیین گردید و ترجیح ارزش معرفت‌شناختی به‌عنوان معیار تأثیرگذاری گزاره‌های کلامی بر گزاره‌های تاریخی معرفی شده، براین‌اساس در صورتی که گزاره کلامی یقینی، ولی گزاره تاریخی غیریقینی باشد یا گزاره کلامی ظنی، ولی گزاره تاریخی احتمالی باشد (یعنی پنجاه درصد یا کمتر از آن احتمال صدق داشته باشد)، یا هر دو ظنی یا احتمالی باشند، ولی احتمال صدق گزاره کلامی بیش از گزاره تاریخی باشد، گزاره کلامی بر گزاره تاریخی ترجیح داده خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: کلام، تاریخ، ارتباط کلام و تاریخ، روش تاریخ‌پژوهی، فلسفه علم تاریخ.

گسترده‌ی دانش تاریخ و نیازهای مختلف بشر به آن موجب شده تا به گونه‌های مختلفی درباره‌ی آن تحقیق شود. تاریخ نقلی، تحلیلی، تطبیقی و فلسفه‌ی نظری تاریخ، از مهم‌ترین گونه‌های تحقیق در زمینه‌ی تاریخ به‌شمار می‌آیند. از سوی دیگر، اهمیت تاریخ موجب گردید که روش‌های تاریخ‌نگاری نیز اهمیت ویژه‌ای پیدا کند. یکی از مسائل مهم روشی در تاریخ‌پژوهی، مسئله‌ی تأثیر دانش کلام در بر آن و معیار تأثیرگذاری این دانش بر تاریخ است.

مراد از «منطق تأثیرگذاری»، ادله و معیار تأثیرگذاری باورهای کلامی در تاریخ‌پژوهی است؛ و مقصود از تاریخ، دانشی است که درباره‌ی حوادث مهم گذشته‌ی زندگی بشر بحث می‌کند؛ حوادثی که در زندگی اجتماعی انسان‌ها تأثیر درخوری دارد؛ و مراد از تاریخ‌پژوهی، همه‌ی شعب تاریخ‌پژوهی، اعم از تاریخ نقلی، تحلیلی، تطبیقی و فلسفه‌ی نظری تاریخ است.

منظور از کلام علمی است که هدفش تبیین اعتقادات دینی در مقولات مذکور و دفع شبهات منکران دین است و روش آن استفاده از ادله‌ی عقلی و نقلی است. علمای کلام در تعریف دانش کلام به این مفاهیم اشاره کرده‌اند؛ چنان‌که مرحوم لاهیجی می‌نویسد: کلام «صناعتی باشد که قدرت بخشد بر محافظت اوضاع شریعت، به دلایلی که مؤلف باشد از مقدمات مسلمة مشهوره در میان اهل شرایع؛ خواه منتهی شود به بدیهیات و خواه نه» (لاهیجی، ۱۳۸۳، ص ۴۲).

برخی دیگر علم کلام را براساس موضوع و مسائل آن تعریف کرده‌اند؛ برای نمونه، میرسیدشریف جرجانی «علم کلام» را این‌گونه تعریف می‌کند: «کلام علمی است که درباره‌ی ذات و صفات خدای تعالی و احوال ممکنات از مبدأ و معاد، مطابق قانون اسلامی بحث می‌کند؛ و قید اسلام برای جدا کردن فلسفه از آن است» (جرجانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۰).

برخی از محققان دانش کلام را براساس روش بحث و نتیجه‌ی مباحث علم کلام تعریف کرده و نوشته‌اند: «خلاصه آنکه در تعریف علم کلام عموماً معتقدند که کلام علم به قواعد و مسائلی است که نتیجه‌اش تسلط انسان بر اثبات و دفاع از اصول دین و ردّ و دفع شبهات با اقامه‌ی دلیل و برهان است» (خاتمی، ۱۳۷۰، ص ۱۱).

استاد شهید مطهری دانش کلام را چنین تعریف کرده است: «مسائل و معارفی است که باید آنها را شناخت و بدان‌ها معتقد بود و ایمان آورد؛ مانند مسئله‌ی توحید، صفات ذات باری تعالی، نبوت عامه و خاصه، و برخی مسائل دیگر؛ و البته فرق اسلامی در اینکه چه چیزهایی از اصول دین است و لازم است به آنها ایمان و اعتقاد داشت، تا حدودی اختلاف نظر دارند» (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۵۷).

بنابراین در یک جمع‌بندی می‌توان گفت: دانش کلام علمی است که موضوع آن خدای، انسان، جهان، معاد، نبوت و امامت بوده و هدفش تبیین اعتقادات دینی در مقولات مذکور و دفع شبهات منکران دین است و روش آن استفاده از دلایل عقلی و نقلی است.

براساس این تعریف، مستند باور کلامی الزاماً دلیل عقلی نیست؛ بلکه اگر اعتقادی از اعتقادات دینی در مقولات مذکور مستند به حدیث معصومان باشد نیز اعتقاد کلامی شمرده می‌شود؛ اگرچه در کتاب‌های معروف کلامی نیز بدان پرداخته نشده باشد.

البته مراد از علم کلام در این نوشتار، مطلق علم کلام نیست؛ بلکه مقصود علم کلام اسلامی و مبتنی بر دیدگاه مذهب شیعه امامیه است؛ لذا با توجه به تعریف علم کلام می‌توان گفت، کلام شیعه مجموعه قواعد و مسائلی است که نتیجه‌اش تسلط انسان بر اثبات و دفاع از اعتقادات مذهب شیعه و دفع و رد شبهات مربوط به اعتقادات شیعه می‌شود.

سؤال اصلی مقاله این است که ادله و معیار تأثیر گذاری باورهای کلامی در دانش تاریخ چیست؟، بنابراین در این مقاله ابتدا ادله جواز تأثیر باورهای کلامی بر تاریخ پژوهی مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ سپس ضوابط تأثیر گذاری مذکور تبیین می‌گردد.

تاکنون آثار متعددی در موضوع رابطه کلام و تاریخ تولید شده است؛ لیکن برخی از آنها ناظر به رابطه کلام با تاریخ فکر است، نه تاریخ مطلق (ر.ک: گرامی و قندهاری، ۱۳۹۲، ص ۱۳۹-۱۷۱)؛ برخی دیگر هم ناظر به رابطه کلام با دانش تاریخ است؛ مانند مقاله «رابطه کلام و تاریخ» (سخنرانی نگارش یافته) محمد تقی سبحانی (۱۳۸۸). ایشان معتقد است: این دو علم تأثیر متقابل بر یکدیگر دارند؛ زیرا تاریخ، برخی از مبانی کلامی را اثبات می‌کند؛ چنان که کلام برخی مطالب تاریخی‌ای را تأیید و اثبات می‌نماید که علم تاریخ به تنهایی توان ثابت کردن آن مطالب را ندارد؛ مثل دخالت نیروهای آسمانی در جنگ بدر. تاریخ و کلام هر کدام به نحوی مسائل مشترکی همچون امامت، عصمت، علم به غیب و معجزات را بررسی می‌کنند؛ اما گاه در اصول اعتقادی با یکدیگر تعارض می‌یابند. برای مثال، کلام می‌خواهد پیامبر ﷺ و امام ﷺ را موجوداتی فرابشری بنمایاند؛ ولی تاریخ نمی‌تواند این صفات را به آنان نسبت دهد. به‌زعم تاریخ‌نگاران، این مهم‌ترین چالش تاریخ و کلام است. محمد تقی سبحانی در یک سخنرانی با عنوان «رابطه علم کلام با علم تاریخ»، بیشتر درباره گستره حوزه تاریخ و کلام و تعیین جایگاه دقیق پرسش‌های مطرح‌شده در این دو حوزه و آمادگی هریک از این دو علم برای پاسخ‌گویی مناسب به آنها بحث می‌کرده (ر.ک: محمد تقی سبحانی، ۱۴۲۱ق، ص ۳۱-۵۵)؛ ولی مبانی و معیار تأثیر گذاری دانش کلام بر دانش تاریخ را بررسی نکرده است.

برخی دیگر از آثار، بیشتر ناظر به ارائه مصادیق و نمونه‌های تأثیر متقابل کلام و تاریخ بر یکدیگرند؛ چنان که در کتاب **درآمدی بر مبانی کلامی تاریخ‌نگاری اسلامی**، اثر مصطفی صادقی، رابطه کلام و تاریخ و تأثیر عقاید شیعه در تاریخ‌نگاری در دو فصل جداگانه مورد بحث قرار گرفته و شواهد خوبی برای اثبات تأثیر گذاری کلام بر تاریخ ارائه شده است (ر.ک. صادقی کاشانی، ۱۳۹۸، ص ۲۱-۴۲ و ۸۰-۱۴۶)؛ ولی منطق تأثیر گذاری کلام بر تاریخ در آن تبیین نشده و بیشتر به بیان مصادیق تأثیر متقابل کلام و تاریخ بر یکدیگر پرداخته است.

بنابراین با توجه به این پیشینه، هیچ‌یک از این آثار ادله و معیار تأثیر گذاری کلام شیعه بر تاریخ‌نگاری را بررسی نکرده‌اند و جای بحث در این زمینه باقی است.

۱. ادله جواز تأثیر تحقیقات کلامی بر تاریخ پژوهی

۱-۱. ضرورت لحاظ کردن همه ابعاد پدیده‌های تاریخی

بسیاری از پدیده‌های جهان دارای ابعاد گوناگونی هستند که هر علمی متکفل تحقیق درباره یکی از ابعاد آن است؛ برای نمونه، روح و روان انسان، گاه در علم عرفان با روش تجربه درونی و گاه در فلسفه با روش عقلی و گاه در روان‌شناسی تجربی با روش تجربی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. هریک از این سه علم، بعد خاصی از ابعاد روح و روان انسان را واکاوی می‌کنند.

پدیده‌های تاریخی نیز ابعاد گوناگونی دارند و این پندار که پدیده مورد بررسی مورخ، هیچ بعدی جز بعد مادی یا قابل تجربه مشاهده‌ای ندارد، پندار باطلی است، پدیده‌های مورد بررسی مورخ دارای ابعاد گوناگونی است که فهم همه ابعاد آن با روش‌های مشهور تحقیق در تاریخ پژوهی قابل کشف و تبیین نیستند؛ برای نمونه انسان‌های برگزیده الهی (پیامبران و امامان علیهم‌السلام) نیز به‌عنوان یک پدیده تاریخی و یک واقعیت خارجی دارای ابعاد وجودی گوناگونی هستند که علوم مختلفی درباره ابعاد وجودی‌شان بحث می‌کنند. علم کلام با استمداد از عقل و وحی و احادیث معصومان علیهم‌السلام درباره ویژگی‌های ایشان بحث می‌کند و آنان را دارای مقام عصمت، علم به غیب، ولایت تکوینی و... می‌شمارد. علم تاریخ نیز در مورد رفتار ظاهری ایشان گزارش‌هایی را ثبت و علل رفتارهای آنان را تحلیل می‌کند.

هر دو علم ناظر به یک پدیده واقعی بوده و هر دو درصدد کشف ابعاد یک واقعیت‌اند؛ لکن هر کدام بعد خاصی از آن را واکاوی می‌کنند. حال از آنجاکه ویژگی‌های ذاتی و شخصیتی انسان‌ها در رفتارشان تأثیر مستقیم دارد، خصوصیات شخصی پیامبران و امامان علیهم‌السلام نیز در رفتارشان نقش مستقیم ایفا می‌کند. در نتیجه، دستاوردهای علم کلام در مورد ویژگی‌های پیامبران و امامان علیهم‌السلام در گزارش و تحلیل رفتار آنان توسط مورخان تأثیر مستقیم دارد؛ برای نمونه، وقتی در علم کلام قدرت اعجاز پیامبران اثبات شود، گزارش شق القمر (یعنی دو نیم کردن ماه) توسط پیامبر خاتم صلوات‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، در منابع تاریخی در صورت اعتبار سند و صحت دلالت، نزد مورخان شیعه گزارشی معتبر و ممکن خواهد شد؛ ولی نزد مورخان سکولار گزارشی مخدوش و غیرممکن شمرده می‌شود. مورخ شیعه این پدیده را مظهر اعجاز و ولایت تکوینی آن حضرت می‌شمارد؛ ولی مورخ سکولار این پدیده را تحریف تاریخ یا سحر و جادو می‌پندارد (ر.ک: رنجبران، ۱۳۹۵، ص ۴۱۰؛ رضایی، ۱۳۹۲، ص ۸۵-۸۶).

هر دو علم ناظر به یک پدیده تاریخی هستند؛ هر دو در مورد انسان معصوم و دارای قدرت‌های ویژه بحث می‌کنند؛ ولی انسان معصوم یک بعد مادی دارد و یک بعد معنوی و ماورایی، مورخ به‌خودی‌خود ابعاد مادی این انسان را مشاهده می‌کند؛ ولی متکلم بعد معنوی و ماورایی این انسان را مورد مطالعه قرار می‌دهد و دستاورد خود را درباره ابعاد معنوی این انسان معصوم در اختیار مورخ قرار می‌دهد تا مورخ به تأثیر ابعاد معنوی در ابعاد مادی رفتار این انسان توجه کند و تصویری درست و مبتنی بر همه واقعیات و تحریف نشده از آن ارائه دهد. بنابراین توجه به باورها و معارف کلامی باعث فهم بهتر و درست برخی از گزاره‌های تاریخی می‌شود.

۱-۲. حضور سلسله علل غیبی در تحولات تاریخی

نکته دیگر اینکه علم تاریخ درصدد کشف واقعیت‌های مربوط به زندگی انسان‌های گذشته است. حال اگر واقعیت‌های مذکور معلول دو سلسله از علل پیدا و پنهان باشند و مورخ نتواند با ابزارهای تحقیق موجود در علم تاریخ، یعنی ادله نقلی مبتنی بر مشاهده حسی، به علل پنهان دست پیدا کند، ناگزیر باید از علمی که می‌تواند به آن عوامل پنهان دست پیدا کند، استفاده نماید تا واقعیت را درست گزارش و تحلیل کند.

واقعیت‌های زندگانی انسان‌های برگزیده الهی (پیامبران و امامان) معلول دو سلسله از علل پیدای مادی و پنهان غیرمادی است و تاریخ تنها می‌تواند به علل مادی و پیدا دست پیدا کند و علم کلام به کمک عقل و وحی و حدیث، علل معنوی و ماورایی و پنهان واقعیت‌های زندگانی آن بزرگواران را کشف می‌کند؛ لذا مورخان برای نیل به واقع باید در نگارش تاریخ زندگانی آن ذوات مقدس، از دستاوردهای علم کلام کمک بگیرند؛ برای نمونه، شاهدان عینی جنگ بدر در صدر اسلام، تنها می‌توانند از محسوساتی که در آن جنگ به چشم خود دیده‌اند، گزارش ارائه کنند؛ مثلاً تعداد سپاه و فرماندهان دو طرف و زمان آغاز جنگ را گزارش کرده، قاتلان و مقتولان را معرفی کنند. اگر مورخان بخواهند تنها به همین مقدار از گزارش‌ها بسنده کنند، تنها به بخشی از واقعیت‌های مادی و فیزیکی جنگ پی برده‌اند، بدیهی است با اکتفا به این بخش از اطلاعات به‌سختی می‌توان پیروزی قاطع ۳۱۳ نفر سپاه، اسلام آن هم با سلاح و تجهیزات بسیار اندک بر ۹۱۹ نفر از جنگجویان تا بن دندان مسلح قریش را تحلیل کرد؛ ولی اگر به آیه قرآن مراجعه کنند که می‌فرماید: «إِذْ تَسْتَعْثِفُونَ رَبَّكُمْ فَأَسْتَجَابَ لَكُمْ أَنَّى مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِنْ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ» (انفال: ۹)؛ (به‌خاطر بیاورید) زمانی را (که از شدت ناراحتی در میدان بدر) از پروردگارتان کمک می‌خواستید و او خواسته شما را پذیرفت (و گفت): من شما را با یک هزار از فرشتگان، که پشت سر هم فرود می‌آیند، یاری می‌کنم، می‌فهمند که در جنگ بدر، در کنار آن ۳۱۳ نفر مسلمان، ملائکه سپاه اسلام را یاری می‌کردند. بدیهی است که این نیروی ماورای مادی نقش زیادی در پیروزی آنان بر سپاه کافر قریش داشت؛ در نتیجه پیروزی سپاه اندک مسلمانان بر سپاه زیاد کفار تبیین می‌شود.

بنابراین، علم کلام اسلامی با اثبات معجزه بودن قرآن مجید، جایگاه این کتاب را به‌عنوان وحی آسمانی و کلام خداوند متعال تثبیت می‌کند. و از آنجاکه خداوند متعال علم غیب ذاتی و بی‌منتها دارد، اشارات و داده‌ها و تحلیل‌های تاریخی قرآن مجید یک منبع معرفت‌بخش قطعی به‌شمار می‌آیند؛ زیرا دانش تاریخ همان «معرفت به وقایع مهم گذشته انسانی است» و هر منبعی موجب شناخت انسان از وقایع مهم گذشته شود، منبع تاریخ محسوب می‌شود. معارف تاریخی قرآن مجید را معرفتی یقینی و مقطوع‌الصدق می‌دانند. از این رو بسیاری از مورخان مسلمان در آثار تاریخی خود، از قرآن مجید به‌عنوان یکی از منابع معرفت‌بخش تاریخ استفاده کرده و می‌کنند (ر.ک: طبری، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۸۰؛ یعقوبی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۶) و معرفت تاریخی قرآن را بر سایر منابع ترجیح می‌دهند.

در نتیجه شخصیت‌ها و حوادث تاریخی دو نوع‌اند: برخی از آنها جنبه این‌جهانی دارند و جنبه غیرمادی و ماورایی‌شان بسیار کم‌رنگ است؛ ولی برخی دیگر نقش عوامل ماورای عالم ماده و خارق‌العاده در آنها بسیار برجسته

است؛ لذا مطالعه و تحلیل دسته دوم بدون توجه به عوامل غیرمادی کاری غیرعلمی است و محقق را به واقعیت نمی‌رساند؛ بنابراین محقق تاریخ در این موارد باید دستش را به سوی علمی که می‌تواند از این عوامل غیرمادی پرده بردارند، دراز کند و از آنها برای یافتن حقیقت در تاریخ استفاده کند.

۱-۳. لزوم لحاظ کردن اصول موضوعه و چارچوب نظری در علوم

تأثیر معارف کلامی در تاریخ‌پژوهی، به تأثیر اصول موضوعه هر علم بر آن بازمی‌گردد؛ زیرا اصول موضوعه و چارچوب نظری هر علمی گاه در علوم دیگر بررسی می‌شود؛ چنان‌که تأثیر آنها در آن علم دخالت ناروا و نامعقول نیست. تأثیر معارف کلامی در تاریخ‌پژوهی نیز دخالت ناروا به‌شمار نمی‌آید.

به دیگر سخن، تحقیقات در هر علمی از علوم انسانی بر اصول موضوعه و چارچوب نظری خاصی مبتنی است که بدون توجه به آنها تحقیق در آن علم ممکن نیست؛ اصول موضوعه و چارچوب‌های نظری مورد استفاده در تحقیقات یک علم در همان علم تولید نمی‌شوند؛ بلکه چه‌بسا در علوم دیگر اثبات می‌شوند. اصول موضوعه و چارچوب‌های نظری مورد استفاده در دانش تاریخ نیز بعضاً در علوم دیگری بررسی می‌شوند. برای نمونه، قدرت، عقل و اختیار انسان، سه اصل موضوعه حاکم بر چارچوب فکری مورخان می‌باشند؛ لذا مورخان در گزارش و تحلیل رفتار فرد و جامعه انسانی، عناصر قدرت، عقل و اختیار انسان را لحاظ می‌کنند و رفتار جامعه انسانی را مانند رفتار گله حیوانات گزارش و تحلیل نمی‌کنند؛ یعنی مورخ گوسفندی را که از چراگاهی بدون اجازه و رضایت مالک آن چریده است، متجاوز توصیف نمی‌کند؛ اما انسان‌هایی را که سرزمین کشور همسایه‌شان را تصرف کرده‌اند، غاصب و متجاوز می‌خواند. اگر از او رازش را پرسید، می‌گوید: گوسفند عقل و اراده ندارد؛ ولی انسان‌ها عقل و اراده دارند؛ درحالی‌که عقل و اراده داشتن انسان، در دانش انسان‌شناسی فلسفی به‌اثبات می‌رسد، نه تاریخ.

یکی از علومی که اصول موضوعه و چارچوب نظری مورد استفاده دانش تاریخ در آن بررسی می‌شود، علم کلام است؛ زیرا در دانش کلام اموری چون معجزه، کرامت، عصمت، علم غیب و تأثیر تکوینی برای برخی از شخصیت‌ها به اثبات می‌رسد. از آنجا که علم تاریخ بیانگر چگونگی و چرایی رفتار آنان است، می‌توان گفت که علم کلام شیعه، مخصوصاً در بحث‌هایی چون نبوت و امامت، بیانگر اصول موضوعه تاریخ انبیاء علیهم‌السلام و پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان شیعه علیهم‌السلام است؛ به‌طوری‌که تحقیق در تاریخ و سیره آن بزرگواران، بدون لحاظ کردن اعتقادات معتبر شیعه درباره آنان، علمی نیست. با توجه به دلایل فوق، واقعیت تاریخی پدیده‌ای است که در عالم خارج به‌وقوع پیوسته است. حال اگر این واقعیت خارجی موضوع مطالعه دانش‌های مختلف باشد، هریک از این دانش‌ها می‌توانند تصویری از آن ارائه دهند و بُعدی از ابعاد آن را روشن کنند. در این صورت، اگر یک دانش، تصویری از یک بُعد آن واقعیت ارائه داد که با تصویر دانش دیگر از همان بُعد تهافت و تعارض داشت، به‌حکم عقل باید دید کدام یک از این دو تصویری که آن دو دانش از آن واقعیت ارائه داده‌اند، ارزش و اعتبار معرفت‌شناسانه بیشتری دارد. هر کدام اعتبار بیشتری داشت، بر دیگری مقدم می‌شود.

براین اساس اگر، از یک پدیده‌ای که در بستر زمان گذشته و در مکان خاصی به وقوع پیوسته است، دانش تاریخ و کلام دو تصویر متفاوت ارائه کنند و تصویر دانش کلام نسبت به تصویر دانش تاریخ از اعتبار معرفت‌شناسانه بیشتری برخوردار باشد، کنار نهادن تصویر دانش تاریخ به وسیله تصویر دانش کلام، نه تنها موجب تحریف در شناخت واقعیت تاریخی نمی‌شود، بلکه موجب تصحیح شناخت تاریخی از آن واقعیت می‌گردد.

اساساً به حکم عقل، نیل به تصویر صحیح از یک پدیده خارجی منحصر به تصویرهایی نیست که دانش خاصی از آن ارائه می‌کند؛ بلکه نیل به واقعیت از طریق هر دانشی که شأنیت ارائه تصویر از آن واقعیت را دارد، ممکن است؛ و هنگام تعارض بین تصویرهای دانش‌های مختلف از یک پدیده، باید براساس ملاک‌های اعتبارسنجی علمی، آن تصویری که اعتبار افزون تری دارد، ترجیح داده شود. براین اساس، اگر تصویری که دانش تاریخ از یک پدیده خارجی که در زمان گذشته اتفاق افتاده است نشان می‌دهد، با تصویری که دانش کلام از آن واقعیت ارائه می‌کند، تعارض پیدا کند، هر تصویری که اعتبار افزون تری داشته باشد، مقدم خواهد شد.

برای نمونه، شرکت رسول خدا ﷺ در برخی مجالس عروسی زمانه خودش یک واقعیتی است که علم تاریخ دربارهٔ کم‌وکیف آن به صورت مستقیم و علم کلام به صورت غیرمستقیم تصویر ارائه می‌کنند و گاه این دو تصویر با یکدیگر تعارض دارند؛ چنان که برخی از مورخان نوشته‌اند که رسول خدا ﷺ گاهی در مجالس جشن عروسی زنانه شرکت می‌نمود و به آواز دخترانی که در این مجالس شنوندگان را با صدای دلنشین خود محظوظ و متلذذ می‌کردند، گوش فرامی‌داد (نجمی، ۱۳۸۳، ص ۲۶۷-۲۶۸). چنان که نقل کرده‌اند رسول خدا ﷺ در مجلس عروسی ربیع دختر معوذبن عفر/ شرکت کرد و در نزدیکی او روی فرشش نشست (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۳۲۹)؛ ولی علم کلام این تصویر تاریخی را خلاف واقع و مخدوش می‌شمارد؛ زیرا شرکت مرد در مجالس عروسی زنان نامحرم و کنار عروس نامحرم نشستن و دف زدن زنان را شنیدن، حرام است، و شرکت رسول خدا ﷺ در چنین مجلسی به معنای ارتکاب معصیت از سوی آن حضرت است و این با عصمت پیامبر ﷺ از گناه سازگار نیست.

حال از آنجاکه ادله عصمت پیامبر خاتم ﷺ ادله قطع‌آور است و گزاره‌های تاریخی فوق خبر واحد غیرموقوف و بدون سند معتبر می‌باشد، اعتبار تصویر کلامی بیش از تصویر تاریخی است. در نتیجه تصویر کلامی بر تصویر تاریخی مقدم می‌گردد و تصویر تاریخی مخدوش می‌شود. بدیهی است تقدم تصویر کلامی بر تصویر تاریخی در چنین مواردی، نه تنها موجب تحریف تاریخ نمی‌شود؛ بلکه موجب تصحیح و تهذیب تاریخ می‌گردد.

چنان که اعتقاد به عصمت رسول خدا ﷺ باعث می‌شود محقق در مرحله نخست، گزارش‌های دال بر علاقه آن حضرت به رقص و غنا و امثال اینها را نپذیرد و در مرحله دوم به ریشه‌یابی چگونگی و چرایی این گزارش‌ها بپردازد؛ همان‌طور که برخی از محققان پس از تحقیق در این مورد به این نتیجه رسیده‌اند که گزارش‌های مذکور بر ساختهٔ راویانی بوده که در خدمت فرمانروایان بنی‌امیه و بنی‌عباس بوده‌اند؛ زیرا نظام سلطهٔ اموی و عباسی برای توجیه سیرهٔ دنیاگرایانهٔ خود می‌بایست سیرهٔ خود را به سیرهٔ نبوی منسوب نمایند؛ لذا راویانی را اجیر می‌کردند که برخی هوسرانی‌های منافی عصمت را به آن حضرت نسبت دهند تا از این رهگذر شخصیت پیامبر ﷺ را تحریف کنند و

سبک زندگی خود را با سیره نبوی همسان بنمایاند؛ چنان که نوشته‌اند: رسول خدا ﷺ پس از نماز صبح تا طلوع خورشید در مصالای خود می‌نشست و با اصحاب خود که اخبار عصر جاهلی را بازگو می‌کردند و شعر می‌سرودند و می‌خندیدند، سخن می‌گفت و تبسم می‌کرد (نسائی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۴۰۴). این در حالی است که بین طلوع صبح تا طلوع خورشید، از افضل اوقات عبادت است و چنین عملی با عصمت پیامبر ﷺ تهافت دارد؛ لکن از آنجاکه سیره معاویه چنین بود که پس از نماز صبح می‌نشست و به داستان‌های فردی قصه‌گو گوش می‌داد (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۲۹)، جعل چنین خبری از سوی دستگاه اموی برای توجیه سیره معاویه ضروری بود (برای آگاهی بیشتر از تهدیدهای فراروی جایگاه پیامبر خاتم ﷺ پس از رحلت آن حضرت، ر.ک: منتظری‌مقدم، ۱۳۹۶، ص ۳۹-۲۰).

۲. معیار ترجیح اعتقادات کلامی بر تاریخ

پس از تبیین ادله جواز تأثیرگذاری علم کلام در تحقیقات تاریخی، این پرسش رخ می‌نماید که آیا تأثیرگذاری دانش کلام در تاریخ‌پژوهی یک تأثیرگذاری مطلق و بدون قید و شرط است یا تأثیرگذاری نظام‌مند می‌باشد؟ به‌دیگر سخن، آیا می‌توان براساس هر باور کلامی گزاره‌های دانش تاریخ را کنار نهاد یا آنکه تقدم کلام بر تاریخ مشروط است؟ در پاسخ به این پرسش ابتدا باید گفت که تجویز تقدم هر گزاره یا باور کلامی بر دستاورد تاریخی قابل نقد است؛ زیرا برخی از عقاید و باورهای کلامی معارض دستاورد تاریخی، مبتنی بر ادله ضعیف‌اند و در مقابل، دستاوردهای تاریخی ادله قوی‌تری‌اند و از قابلیت اعتماد بیشتری برخوردارند. بنابراین به حکم عقل، در چنین مواردی خبر تاریخی بر عقیده کلامی مقدم می‌شود.

بعضی از نویسندگان اهل سنت و مخالفان شیعه، حوادث تاریخی صدر اسلام را که با مبانی کلامی‌شان سازگار نبود، کتمان می‌کردند؛ برای نمونه، وقتی آنان عدالت صحابه را به‌عنوان یک مبانی کلامی پذیرفتند، نزاع صحابه با یکدیگر را قرن‌ها در تاریخ‌نگاری خود حذف و کتمان می‌کردند تا عدالت صحابه زیرسؤال نرود (ر.ک: هیتمی، ۱۹۹۷، ج ۲، ص ۶۴۰). باقلانی (م. ۴۰۳ق) از متکلمان اشاعره می‌نویسد: «واجب است بدانیم، مشاجراتی که بین اصحاب پیامبر ﷺ که مرضی او بوده‌اند را نباید نقل کنیم» (باقلانی، ۱۹۹۷، ج ۱، ص ۲۲). شمس‌الدین ذهبی (م. ۷۴۸ق) ابتدا مدعی می‌شود که بسیاری از اخبار دال بر اختلاف و درگیری اصحاب با یکدیگر ضعیف و دروغ است؛ سپس پیشنهاد می‌کند به‌دلیل آنکه محبت صحابه در دل‌ها جای بگیرد و کسی از آنها دل‌چرکین نباشد، باید، گزارش‌های مبنی بر تشاجر اصحاب را پنهان کرد و حتی کتاب‌ها و رساله‌های حاوی این اخبار را معدوم ساخت (ر.ک: ذهبی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۹۲).

آنان نه‌تنها برخی از وقایع تاریخی را کتمان نمودند، بلکه برخی از وقایع کذب را جعل کردند. حریربن عثمان که یکی از راویان بخاری بوده، نقل کرده که پیامبر ﷺ هنگام رحلتش وصیت کرد تا دست‌علی‌بن ابی‌طالب ﷺ را قطع کنند (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۷۰). عوانه‌بن حکم (م. ۱۵۸ق) نیز از تاریخ‌نگاران دوران اموی است که گرایش عثمانی داشته و اخباری را به نفع بنی‌امیه جعل می‌کرده است (ر.ک: صفدی، بی‌تا، ج ۱، ص ۹۰). این شواهد و ده‌ها

شاهد دیگر (برای آشنایی بیشتر با این شواهد، ر.ک: موسوی تینانی، ۱۳۹۸، ص ۲۸۸-۳۰۱) نشان می‌دهند که فقدان معیار برای تأثیر کلام بر تحقیقات تاریخی، منجر به تحریف تاریخ خواهد شد؛ از این رو به‌نظر می‌رسد که فرضیه جواز تأثیر‌گذاری مطلق و بدون معیار کلام بر تاریخ باطل است و تأثیر‌گذاری علم کلام بر تاریخ نیازمند ملاک معین و مشخصی است.

برای یافتن معیار رفع تعارض کلام و تاریخ باید به فایده علوم، از جمله علم کلام و تاریخ، توجه کرد و رشته کلام و تاریخ جنبه علمی دارند و ناظر به کشف واقع‌اند؛ برخلاف رشته‌هایی همچون نقاشی، تئاتر، داستان‌نویسی و شعر، که جنبه هنری و تخیلی داشته و ناظر به واقعیت نیستند. فایده رشته کلام و تاریخ، شناخت واقعیت است. هریک از علوم ناظر به واقع، از ابزارهای خاصی برای تولید معرفت استفاده می‌کنند که شهود، حس، تعقل، تجربه، نقل، رجوع به متخصص و یادآوری، ابزارهای تولید معرفت معتبر هستند؛ لکن همه ابزارهای کسب معرفت، همواره معرفت یقینی تولید نمی‌نمایند؛ بلکه گاهی به معرفت غیریقینی منتهی می‌شوند.

معرفت‌شناسان در بحث ناسازگاری معرفت‌ها ابتدا می‌گویند که دو معرفت یقینی نمی‌توانند با یکدیگر تعارض داشته باشند؛ زیرا فرض بر این است که معرفت یقینی، واقع را به‌طور کامل و چنان‌که هست، نشان می‌دهد. در این صورت، تعارض دو معرفت یقینی به‌معنای ناسازگاری و تناقض در عالم واقع است و این محال است؛ مثلاً محال است که هم ماه کوچک‌تر از خورشید باشد و هم نباشد.

پس ممکن نیست دو معرفت یقینی با یکدیگر تعارض داشته باشند؛ ولی این امکان وجود دارد که یک معرفت یقینی با یک معرفت غیریقینی تعارض پیدا کنند یا دو معرفت غیریقینی با یکدیگر ناسازگاری داشته باشند. برای نمونه، هنگامی که چوب صافی را به‌طور مایل در آب فرو می‌بریم، با اینکه آن را شکسته می‌بینیم، می‌دانیم چوب نشکسته است. در این مثال، در مورد شکسته بودن یا نبودن چوب داخل آب، بین معرفت ناشی از قوه بینایی و معرفت ناشی از قوه لامسه ناسازگاری وجود دارد. ما در این میان، معرفتی را که شواهد قوی‌تری دارد، ترجیح می‌دهیم؛ یعنی چون معرفت ما به شکسته نبودن چوب ارزش و اعتبار بالاتری دارد، آن را ترجیح می‌دهیم؛ زیرا قوه بینایی ما قبل از وارد کردن چوب به آب و بعد از بیرون آوردن آن از آب، به ما نشان می‌دهد که چوب شکسته نبوده و نیست و این امر موجب می‌شود که اعتبار معرفت ما به شکسته نبودن چوب بیشتر شود.

براین‌اساس، اگر گزاره کلامی با گزاره تاریخی سر ناسازگاری داشته باشد، گزاره‌ای که دارای ارزش و اعتبار بیشتری باشد، مقدم داشته می‌شود؛ حال فرقی نمی‌کند که این گزاره کلامی باشد یا تاریخی؛ زیرا گزاره‌ها، شناخت‌ها و یافته‌های کلامی و تاریخی، مصداقی از معرفت محسوب می‌شوند که در صورت ناسازگاری، حکم یکسانی با معارف سایر علوم دارند؛ یعنی چنانچه معرفت‌های به‌دست‌آمده از راه‌های گوناگون، با یکدیگر ناسازگار باشند، باید معرفتی را که اعتبار بیشتری دارد، ترجیح داد؛ حال فرق نمی‌کند معرفتی که اعتبار بیشتری دارد، عقلی باشد یا نقلی، حسی باشد یا غیرحسی؛ لکن براساس قواعد

معرفت‌شناسی، در صورتی یک معرفت می‌تواند به‌طور قطع معرفت‌های ناسازگار با خود را رد کند که اعتبار یقینی داشته باشد. این قاعده کلی است و درباره همه معرفت‌های ناسازگار به‌کار می‌رود.

بنابراین هنگام تعارض معرفت‌ها، اگر یکی یقینی باشد، معتبر است و دیگر معرفت‌ها اعتبار ندارند؛ ولی اگر هیچ‌یک از آنها یقینی نباشند، معرفتی که اعتبار و ارزش برتری دارد بر دیگر معرفت‌ها ترجیح دارد. به دیگر سخن، تنها معیاری که موجب ترجیح یک معرفت بر سایر معرفت‌های متعارض با آن می‌شود، درجه ارزش معرفت‌هاست؛ اما دیگر امور، مانند جامعه‌پذیر بودن و مورد پسند بودن، تأثیری در این ترجیح ندارد (ر.ک: مصباح و محمدی، ۱۳۹۷، ص ۱۲۶).

باتوجه به توضیحات فوق به‌نظر می‌رسد، تنها ترجیح معقولی که برای رفع تعارض گزاره کلامی و گزاره تاریخی می‌توان مطرح کرد، ترجیح معرفت‌شناسانه است؛ زیرا به‌حکم عقل، هنگام تعارض بین دو گزاره، حق تقدم با گزاره‌ای است که از لحاظ معرفت‌شناسی از اعتبار افزون تری برخوردار باشد.

برای نمونه، اگر یکی از دو گزاره متعارض کلامی و تاریخی یقینی باشد، بر گزاره ظنی یا احتمالی دیگر مقدم داشته می‌شود؛ یا اگر یکی از دو گزاره متعارض ظنی و دیگری احتمالی باشد (مقصود از گزاره احتمالی، گزاره‌ای است که از لحاظ ارزش معرفت‌شناسانه پنجاه درصد یا کمتر از آن احتمال صدق و مطابقت با واقع دارد)، یا در این صورت، دلیل ظنی بر احتمالی مقدم می‌گردد؛ چنان‌که یکی از راه‌های رفع تعارض بین دلیل عقلی و نقلی نیز ترجیح معرفت‌شناسانه است.

بنابراین، هنگام تعارض بین گزاره کلامی و تاریخی در صورتی گزاره کلامی بر گزاره تاریخی مقدم می‌شود که ارزش معرفت‌شناسانه بیشتری داشته و معرفت موجه‌تری باشد. در غیر این صورت، در برخی از صور، گزاره تاریخی بر گزاره کلامی مقدم خواهد شد و در برخی از صور باید توقف کرد.

۳. مصادیق رفع تعارض گزاره‌های کلامی و تاریخی براساس معیار ترجیح

مقصود از گزاره در این مقام، یافته کلامی و تاریخی است که در قالب قضیه بیان می‌شود. این یافته‌ها که در قالب گزاره بیان می‌شوند، ممکن است مبتنی بر راه‌های معرفت‌گوناگونی باشند.

گزاره کلامی، گاه گزاره‌ای یقینی است؛ مانند گزاره‌های مبتنی بر برهان، قابل بازگشت به بدیهیات و متکی بر اخبار متواتر؛ و گاهی گزاره‌ای ظنی است؛ مانند گزاره مبتنی بر خبر واحد ثقّه؛ و گاهی احتمالی است، مانند گزاره مبتنی بر خبر واحد غیرثقّه؛ و در مقابل، گزاره تاریخی نیز گاه گزاره‌ای قطعی است، مانند متواترات و خبرهای محفوظ به قراین قطعی؛ و گاه گزاره‌ای ظنی است؛ مانند خبر واحد ثقّه یا خبر واحد غیرثقّه محفوظ به قراین ظنی؛ و گاه گزاره‌ای احتمالی است، مانند خبر واحد غیرثقّه.

با توجه به این توضیح، تعارض‌های گوناگونی بین گزاره‌های کلامی و تاریخی متصور است، که براساس ترجیح معرفت‌شناختی می‌توان بین آنها حکم کرد. در این قسمت به برخی از انواع تعارض بین کلام و تاریخ و احکام خاص آنها می‌پردازیم.

۳-۱. تعارض میان گزاره کلامی یقینی و گزاره تاریخی قطعی

چنان که پیش تر گذشت، چنین تعارضی ممکن نیست؛ زیرا فرض صحت هر دو گزاره ناسازگار یقینی، مستلزم تناقض خواهد بود؛ درحالی که اجتماع متناقضین محال است. بنابراین با تأمل و تحقیق بیشتر معلوم خواهد شد که یکی از این دو معرفت، یقینی نبوده است. بنابراین چنین تعارضی بدوی است و مستقر نمی شود.

۳-۲. تعارض میان گزاره کلامی یقینی با گزاره تاریخی ظنی

از آنجا که گزاره یقینی معتبرتر از گزاره ظنی است، در چنین حالتی گزاره کلامی یقینی بر گزاره تاریخی ظنی مقدم می شود؛ برای نمونه، در برخی اخبار تاریخی آمده است: هنگامی که رسول خدا ﷺ در مکه در حال خواندن آیات سوره «تجم» بود، همین که این آیه را خواند «أَفْرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ، وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ» (نجم: ۱۹-۲۰)؛ به من خبر دهید، آیا بت‌های «لات» و «عزّی» و «منات» که سومین آنهاست (دختران خدا هستند)؟! «شیطان به زبانش انداخت: «و تِلْكَ الْغَرَائِيقُ الْعُلَىٰ وَإِنَّ شَفَاعَتَهُنَّ لَتُرْتَجَىٰ»؛ آن بت‌ها بلندپایه‌اند و شفاعت آنها مایه امید است». مشرکان با شنیدن این جمله مسرور شدند به سجده افتادند. آن‌گاه جبرئیل آمد و به آن حضرت گفت: من این جمله را نازل نکرده‌ام. این از شیطان است سپس رسول خدا ﷺ جمله‌اش را اصلاح کرد (ر.ک: سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۳۶۶-۳۶۷. این خبر به چند طریق از ابن عباس و جمعی از تابعین روایت شده و جماعتی از تابعین آن را صحیح دانسته‌اند. ر.ک: طباطبائی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۴، ص ۳۹۶).

این خبر حاکی از آن است که شیطان گاه در دل پیامبر خاتم ﷺ وسوسه می کرد؛ به طوری که آن حضرت به اشتباه می افتاد و کلام شیطان را به عنوان وحی به مردم ابلاغ می کرد؛ اما و این امر با عصمت پیامبر ﷺ در تلقی وحی - که یک معرفت کلامی یقینی است - کاملاً در تضاد است؛ لذا علامه طباطبائی درباره این خبر می نویسد: «و لیکن ادله قطعی‌ای که دلالت بر عصمت آن جناب دارد، متن این روایت را تکذیب می کند» (ر.ک: همان، ج ۱۴، ص ۳۹۶)؛ چرا که اگر سند این خبر هم صحیح باشد، با توجه به اینکه جزء اخبار آحاد است، از لحاظ معرفت‌شناسانه یک گزاره ظنی محسوب می شود؛ درحالی که گزاره «پیامبر خاتم ﷺ معصوم است»، مبتنی بر برهان عقلی و دلیل نقلی قطعی است و گزاره‌ای یقینی است و گزاره یقینی بر گزاره ظنی ترجیح دارد.

یکی دیگر از مصادیق تعارض گزاره کلامی یقینی با گزاره تاریخی ظنی، تعارض دیدگاه متکلمان درباره علم امام با برخی از تحلیل‌ها در مورد هدف نهضت سیدالشهداء ﷺ است.

طبق اعتقاد شیعه، امامان شیعه به اذن الهی به امور غیبی علم دارند. گستره علم غیب آنان نیز شامل اموری چون علم به شرایع آسمانی (تفسیر، تأویل، شأن نزول آیات، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و خاص و عام)، علم به گذشته و آینده، زمان مرگ و پیشامدهای ناگوار، اسرار درونی، زبان همه آدمیان و زبان حیوانات می شود (ر.ک: یوسفیان، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۳۵۲-۳۵۶).

اعتقاد قاطبهٔ متکلمان شیعه در مورد علم امام این است که همهٔ امامان در علم به احکام دین و تفسیر آن، علم بالفعل و یکسانی دارند؛ چنان که از امام صادق علیه السلام سؤال شد: آیا برخی از ائمه علیهم السلام دانایان از برخی دیگرند؟ آن حضرت پاسخ دادند: «آری؛ ولی علمشان به حلال و حرام و تفسیر قرآن یکسان است» (ر.ک: صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۴۷۹)؛ اما علمشان به حوادث آینده و امثال آنها ضرورتاً بالفعل نیست؛ بلکه شواهد نشان می‌دهد که بخشی از آن شأنی است؛ یعنی در صورت نیاز در اختیار او قرار می‌گیرد؛ یعنی در صورتی که خداوند مصلحت بداند و ایشان بخواهند، از سوی خداوند متعال به آنها داده می‌شود (ر.ک: مظفر، ۱۳۸۷، ص ۶۷-۶۹؛ یوسفیان، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۳۵۸-۳۶۰). البته بالقوه بودن علم معصومان علیهم السلام به حوادث آینده به این معنا نیست که آنها باید به‌طور اکتسابی و براساس تحلیل‌های سیاسی اجتماعی حوادث آینده را پیش‌بینی کنند؛ بلکه بدین معناست که برای رسیدن به آگاهی، به چیزی بیش از «توجه» نیازمند نیستند. آنان هر وقت بخواهند، می‌دانند؛ چنان که علامه طباطبائی در این مورد می‌نویسد: در برخی از اخبار آمده و از تفسیر برخی اخبار دیگر استفاده می‌شود، امامان هر وقت بخواهند، می‌دانند؛ و هر وقت نخواهند؛ نمی‌دانند؛ و از اینجا معلوم می‌شود، آنان به‌حسب مقام نورانی‌شان علم بالفعل به هر چیزی دارند؛ و اما برحسب وجود عنصری دنیوی‌شان، هرگاه بخواهند چیز را بدانند، به فضل اتصال به آن مقام نورانی به اذن الهی از آن چیز آگاه می‌شوند؛ و اما اگر نخواهند، آگاه نخواهند شد. بر همین اساس، آنچه در برخی از قصه‌ها و سیره‌ها از آنها نقل شده که ظاهرش دال بر این است که آنها به برخی از حوادث آینده علم نداشته‌اند، توجیه می‌شود (سبحانی، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۴۴۶-۴۴۵). به نقل از: رسالهٔ خطی علامه طباطبائی).

البته خواست معصومان علیهم السلام منطبق بر خواست الهی است؛ یعنی زمانی علم به چیزی را می‌خواهند که خداوند آن را بخواهد (ر.ک: قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۴۰۹؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۸، ص ۲۲۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۲۹۴). بر این اساس، طبق ادلهٔ مسلم کلامی، امام حسین علیه السلام به فرجام قیامش علم بالقوه داشت و در صورتی که می‌خواست، بالفعل می‌شد.

از سوی دیگر، در تاریخ نهضت سیدالشهداء علیه السلام دو دسته اخبار وجود دارد: دستهٔ اول دال بر این است که امام حسین علیه السلام از اوایل قیام دربارهٔ فرجام قیام خود اطلاع داشت و می‌دانست که به‌شهادت می‌رسد؛ چنان که سیدالشهداء علیه السلام طی نامه‌ای به بنی‌هاشم نوشت: «فَإِنَّ مَنْ لِحَقِّ بِي أُسْتُشْهِدَ وَمَنْ لَمْ يَلْحَقْ بِي لَمْ يَذْرِكِ الْفَتْحُ» (این قولویه، ۱۳۵۶ق، ص ۷۵؛ طبری (صغیر)، ۱۴۱۳ق، ص ۱۸۸، با کمی اختلاف؛ ابن‌نما، ۱۴۰۶ق، ص ۳۹، با کمی اختلاف؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴، ص ۳۳۰، با کمی اختلاف)؛ هر کس به من بیبوند، شهید خواهد شد؛ و هر کس به من ملحق نشود، به فتح و پیروزی نخواهد رسید.

این جمله نشان می‌دهد که اباعبدالله علیه السلام شهادت را رمز پیروزی خویش می‌دانست. همچنین وقتی *ابن عباس* و *محمد بن حنفیه* از آن حضرت خواستند که زن و فرزندان را با خود نبرد، حضرت پذیرفت و به برادرش *محمد بن حنفیه* فرمود: «أَتَانِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا حُسَيْنُ، أَخْرُجْ، فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا»؛ رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نزد من

آمد و فرمود: ای حسین! قیام کن؛ خدا می‌خواهد تو را کشته ببیند. محمد بوی شهادت را از این کلام احساس کرد و گفت: «إِنَّا لِلَّهِ وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (ابن طاووس، ۱۴۱۴ق، ص ۲۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۳۶۴).

دسته دوم اخباری است که برخی آنها را دال بر این گرفته‌اند که امام حسین علیه السلام برای تشکیل حکومت قیام کرده بود؛ چنان که وقتی مردم کوفه از او برای قیام ضد یزید دعوت کردند، مانند کسی که می‌خواهد حکومت تشکیل دهد، ابتدا *مسلم بن عقیل* را فرستاد تا از آنها بیعت بگیرد و بعد طی نامه‌ای خطاب به سران قبایل بصره، خود را شایسته‌ترین فرد برای جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله در امر حاکمیت امت اسلامی معرفی نمود و از آنها درخواست یاری کرد (ر.ک: طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۳۵۷) و دست که تا زمان رسیدن خبر شهادت *مسلم بن عقیل*، از فرجام قیام خود آگاهی نداشت.

اخبار دسته اول قرینه ای است بر اینکه علم بالقوه و اجمالی امام حسین علیه السلام به فرجام قیامش به علم بالفعل تبدیل شده بود و امام علیه السلام از اوایل قیامش از شهادتش در مرحله نهایی قیام آگاهی داشته و قیام شهادت طلبانه، گزینه انتخابی، نه اتفاقی امام علیه السلام برای اصلاح امت جدش بوده است.

اخبار دسته دوم حاکی از این است که قیام برای تشکیل حکومت، گزینه انتخابی امام علیه السلام بوده و قیام شهادت طلبانه گزینه اتفاقی و غیرمترقبه و ناخواسته امام علیه السلام بوده است.

در اینجا بین گزاره کلامی «امام علیه السلام علم به شهادتش دارد» و گزاره تاریخی «قیام امام حسین علیه السلام برای تشکیل حکومت بود»، تعارض به وجود می‌آید؛ لکن گزاره کلامی قطعی است؛ زیرا علاوه بر اعتقاد قطعی به علم غیب بالقوه ائمه علیهم السلام به حوادث آینده، در اینجا قراین متعددی وجود دارد که علم بالفعل امام از فرجام قیامش را از اوایل قیام به اثبات می‌رساند؛ اما گزاره تاریخی ظنی است؛ زیرا تحلیل تاریخی‌ای که هدف قیام امام علیه السلام را در مرحله نخست، تنها تشکیل حکومت معرفی می‌کند، تحلیل قطعی و مسلم نیست؛ زیرا اخبار تاریخی متعددی وجود که نشان می‌دهد هدف امام از روز نخست اصلاح جامعه اسلامی بوده است و می‌دانست که این اصلاح جز با قیام شهادت طلبانه محقق نخواهد شد؛ لذا قیام شهادت طلبانه هدف انتخابی امام برای اصلاح امت جدش بوده است. بدین سان تحلیلی که هدف قیام امام را تشکیل حکومت می‌داند، یک تحلیل ظنی است. از این رو در اینجا کلام بر تاریخ مقدم می‌شود؛ لذا استاد شهید مطهری با توجه به علم امام به فرجام قیامش فرموده‌اند: «از نظر تاریخی نمی‌توان اثبات کرد که امام به قصد کربلا و یا با علم به کشته شدن حرکت کرد؛ بلکه از نظر تاریخ، که ظواهر قضایا را نقل می‌کند، امام به طرف کوفه و قصد کوفه حرکت کرد... در عین حال این جهت منافات ندارد با جهت دیگر و آن اینکه امام در یک سطح دیگری - که سطح معنویت و امامت است - می‌دانسته که عاقبت به کربلا نزول خواهد کرد و در همان جا شهید خواهد شد» (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۱۷، ص ۵۳۵-۵۳۶).

ایشان در اینجا برای کشف واقعیت درباره هدف قیام سیدالشهداء علیه السلام و انگیزه‌های آن حضرت از قیام، اتکا به گزاره‌های ظنی تاریخی را کافی نمی‌داند و معتقد است که حتی اگر گزاره‌های تاریخی آگاهی امام

به شهادتش در فرجام قیام را اثبات نکند، طبق اعتقاد کلامی علم امام به حوادث آینده، می‌توان گفت که امام حسین علیه السلام از شهادتش در کربلا آگاهی داشته است.

۳-۳. تعارض میان گزاره کلامی ظنی و گزاره تاریخی قطعی

بدیهی است هنگام تعارض بین گزاره کلامی ظنی با گزاره تاریخی قطعی، گزاره تاریخی مقدم بر گزاره کلامی است؛ زیرا گزاره قطعی بر گزاره ظنی ترجیح معرفت‌شناسانه دارد؛ یعنی از اعتبار و ارزش بالاتری برخوردار است. برای نمونه، اگر فرض کنیم (البته چنین فرضی قطعاً خلاف واقع است) که تحریف قرآن مجید یک باور کلامی ظنی باشد، تعارض انگاره کلامی «قرآن مجید تحریف شده است» با شواهد قطعی تاریخی ناظر به اینکه «قرآن تحریف نشده است»، مصداق تعارض گزاره کلامی ظنی با گزاره تاریخی قطعی به‌شمار می‌آید.

توضیح اینکه برخی از گزاره‌های کلامی (نقلی - روایی) دال بر تحریف قرآن هستند. این گزاره‌ها به‌خودی‌خود حداکثر دلیل ظنی محسوب می‌شوند؛ زیرا متکی بر اخبار آحادند. مرحوم محدث نوری این روایات را در کتاب *فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب* جمع‌آوری کرد و معتقد است که تحریف به تغییر و زیاده در قرآن رخ نداده؛ ولی برخی روایات دال بر تحریف به نقیصه در قرآن است. البته محققان اثبات کرده‌اند که ادله مورد استناد *میرزای نوری* قابلیت اثبات تحریف به نقیصه را ندارد (ر.ک: معرفت، ۱۳۸۶، ص ۱۸۱-۲۰۱).

در مقابل، همه قرآن مجید از نظر سند، خبر متواتر محسوب می‌شوند؛ و خبر متواتر خبری است که احتمال توافق بر دروغ در آن خبر منتفی باشد؛ لذا محتوای آن قطعی است (البته اعتبار قرآن کریم، علاوه بر این راه - یعنی تواتر - از راه آموزه تحدی طلبی نیز اثبات می‌گردد).

در اینجا اگر از آموزه تحدی طلبی برای اثبات عدم تحریف قرآن صرفاً نظر کنیم، صرفاً براساس معیارهای اعتبار معرفت‌شناسانه می‌توان گفت، از آنجاکه اعتبار گزاره قطعی تاریخی «قرآن تحریف نشده است»، بیش از انگاره ظنی کلامی «قرآن تحریف شده است» می‌باشد عدم تحریف قرآن مجید اثبات می‌گردد.

۳-۴. تعارض میان گزاره کلامی ظنی و گزاره تاریخی ظنی

از آنجاکه در تعارض بین گزاره کلامی و تاریخی ظنی، هیچ‌یک از دو معرفت از حیث اعتبار معرفت‌شناختی بر دیگری ترجیح ندارد، اگر راهی برای رفع تعارض نتوان یافت، چاره‌ای جز توقف وجود ندارد. برای نمونه به مورد ذیل توجه کنید:

روایات دال بر ضرورت تجهیز و دفن هر امام علیه السلام توسط امام علیه السلام بعدی (ر.ک: مسعودی، ۱۴۲۶ق، ص ۲۰۸-۲۰۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۷، ص ۲۸۸-۲۹۱) نزد متکلمان متقدم ثابت نیست و لذا ایشان آن را در کتاب‌های خود مطرح نکرده‌اند (ر.ک: شعرانی، ۱۳۸۱، ص ۳۴۷). شاید علت عدم نقل این روایات این بوده که ضعف‌هایی در اسناد آنها وجود دارد؛ برای نمونه، روایت مندرج در *بصائر الدرجات* مرسل (بدون سند متصل) است (ر.ک: صفار، ۱۴۰۴ق،

ص ۲۲۵). علامه تستری خیر مندرج در *عیون اخبار الرضا* (ر.ک: صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۲۴۸) را ضعیف شمرده است (ر.ک: تستری، ۱۴۲۸ق، ج ۱۰، ص ۵۰۴). سه روایتی که در *اصول کافی* در باب «أَنَّ الْإِمَامَ لَا يَغْسِلُهُ إِلَّا إِمَامٌ مِنَ الْأَئِمَّةِ» آمده، ضعیف اند (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۸۴). در سلسله هر سه روایت، *معلى بن محمد* قرار دارد که نجاشی وی را «مضطرب الحدیث» و «مضطرب المذهب» خوانده (نجاشی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۴۱۸) و در روایت دوم و سوم، *محمد بن جمهور* است که «ضعیف فی الحدیث» و «فاسد المذهب» معرفی شده است (نجاشی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۵۱)؛ ولی اخبار ناظر به مباشرت غیر معصوم در غسل امام معصوم را بدون هیچ تعجب و تأویلی نقل کرده اند (ر.ک: مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۱۴؛ شعرانی، ۱۳۸۱، ص ۳۴۷).

حال تعارض بین گزاره کلامی «امام معصوم توسط امام معصوم باید دفن شود»، و گزاره تاریخی «امام حسین علیه السلام توسط بنی اسد از اهالی غاضریه دفن گردید»، مصداق تعارض گزاره کلامی و تاریخی ظنی به شمار می آید؛ زیرا از یک سو، خبر دفن بدن مطهر امام حسین علیه السلام توسط بنی اسد به عنوان خبر واحد منقول در منابع معتبر تاریخی یک معرفت ظنی محسوب می شود (ر.ک: طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۴۵۵؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۱۴؛ خوارزمی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۴۴؛ ابن طاووس، ۱۴۱۴ق، ص ۱۹۰؛ ابن نما، ۱۴۰۶ق، ص ۸۵) و از سوی دیگر، گزاره کلامی ضرورت دفن امام معصوم توسط امام معصوم، یک گزاره ظنی است.

در چنین مواردی، اگر راهی برای رفع تعارض یا جست و جوی مرجح یافت نشود، چاره‌ای جز عدم اظهار نظر علمی مبنی بر ترجیح یک طرف بر دیگری وجود ندارد. از این رو برخی از علما راه‌هایی را برای رفع تعارض فوق مطرح کرده‌اند؛ از جمله برخی احتمال داده‌اند که رضایت داشتن امام معصوم به دفن امام معصوم بعد از خودش توسط شخص یا گروهی به جای مباشرت خود امام در غسل و کفن و دفن، مصداق دفن امام توسط امام محسوب می شود (ر.ک: شعرانی، ۱۳۸۱، ص ۳۴۷). برخی دیگر نوشته‌اند: «به حسب ظاهر چنین بود [بنی اسد دفن کردند]؛ اما در واقع، امام را به غیر از امام دفن نمی‌کند. امام زین العابدین علیه السلام به اعجاز امامت آمد و جسد مطهر آن حضرت و بلکه سایر شهدا را دفن کرد» (مجلسی، ۱۳۸۲، ص ۶۹۶). بدین صورت بین گزاره «امام معصوم را جز امام معصوم دفن نمی‌کند» و گزاره «بدن مطهر سیدالشهداء علیه السلام توسط بنی اسد دفن گردید» رفع تعارض نموده‌اند.

۳-۵. تعارض بین گزاره کلامی قطعی یا ظنی با گزاره تاریخی احتمالی

هنگام تعارض گزاره کلامی قطعی یا ظنی با گزاره تاریخی احتمالی، گزاره کلامی قطعی یا ظنی بر گزاره تاریخی احتمالی مقدم می‌گردد؛ چراکه گزاره احتمالی یعنی معرفتی که پنجاه یا کمتر از آن احتمال صدق و واقع‌نمایی دارد؛ ولی گزاره قطعی یا ظنی بیش از پنجاه احتمال صدق دارد. در نتیجه، اعتبار و ارزش گزاره قطعی یا ظنی بیش از گزاره احتمالی است.

تعارض گزاره کلامی «پیامبر خاتم علیه السلام معصوم است» با داستان تاریخی شق صدر، مصداق تعارض گزاره کلامی قطعی با گزاره تاریخی احتمالی است.

طبق برخی اخبار تاریخی، در یکی از روزها که پیامبر ﷺ در سن کودکی با برادران رضاعی خود (برادرانی که از یک مادر شیر نوشیدند)، در صحرای بنی‌سعد مشغول بازی بود، جبرئیل بر آن حضرت نازل شد و حضرت محمد را گرفت و آن حضرت را بر زمین خوابانید و شکمش را شکافت؛ سپس قلب حضرت را بیرون آورد و غده‌ای را از داخل قلبش جدا کرده و خطاب به پیامبر ﷺ گفت: «هذا حظ الشيطان منك» (اصفهانى، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۲۱-۲۲۲؛ ماوردی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۱۱؛ بیهقی، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۱۴۷)؛ این بهره شیطان از تو بود؛ آن‌گاه قلب را درون یک طشت شست‌وشو داد و سپس سرجای خود نهاد و به آسمان بازگشت (ر.ک: ابن‌هشام، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶۶؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۱۶۱-۱۶۲؛ ابن‌سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۱۹؛ بیهقی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۴۷). طبق برخی گزارش‌ها شکافتن سینه پیامبر ﷺ و بیرون انداختن غده از داخل قلبش، سه بار دیگر تکرار شده که دفعه چهارم آن هنگام اسرا بود. بدین‌سان هم قبل از بعثت و هم بعد از بعثت رسول خاتم ﷺ این ماجرا اتفاق افتاد (ر.ک: ابوریه، بی‌تا، ص ۱۸۶).

این گزارش در کتاب‌های تاریخی و روایی اهل سنت، به طرق مختلف و با مضمون‌های متفاوت نقل شده است، ولی چون با اسناد مرفوع یا مجهول نقل شده، (ر.ک: ابن‌هشام، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶۶؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۱۶۱-۱۶۲؛ ابن‌سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۱۹؛ بیهقی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۴۷)، از اعتبار لازم برخوردار نیست و در متن اخبار آن نیز آشفتگی و سستی مشاهده می‌شود؛ لذا خبری ضعیف و احتمالی شمرده می‌شود (ر.ک: عاملی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۸۸۷).

این خبر با گزاره «پیامبران ﷺ در قبل و بعد از بعثت معصوم‌اند» که یک گزاره قطعی کلامی است معارض است. طبق اعتقاد شیعه، پیامبران نه تنها بعد از بعثت، بلکه قبل از بعثت نیز معصوم از گناه و پلیدی بوده‌اند. اگر پیامبران پاسی از عمر خود را در گناه و گمراهی صرف کنند و سپس مردم را به سوی پرهیزکاری و هدایت دعوت نمایند، مردم به آنها چندان اعتماد نمی‌کنند؛ ولی اگر از آغاز حیاتشان از هرگونه آلودگی و پلیدی پیراسته باشند، اعتماد مردم به آنها جلب می‌شود. در ضمن، اگر قبل از بعثت آلوده باشند، منکران رسالتشان می‌توانند با تکیه بر لغزش‌ها و آلودگی گذشته‌شان شخصیت آنها را تخریب کرده، پیامشان را مخدوش کنند. به‌علاوه پیداست، انسانی که از آغاز حیاتش معصوم از گناه بوده، نسبت به کسی که بعد از بعثت دارای چنین مقامی شده، برتر است و نقش هدایتی را بهتر ایفا می‌کند؛ و مقتضای حکمت الهی این است که فعل احسن و اکمل را انجام دهد (ر.ک: سبحانی، ۱۳۹۶، ص ۱۱۰-۱۱۲).

از این رو این خبر تاریخی را از آن جهت که نافی عصمت پیامبر خاتم ﷺ از گناه و اشتباه است و نشان می‌دهد که شیطان قبل از ماجرای شق صدر می‌توانست در دل پیامبر ﷺ راه پیدا کند و آن حضرت را منحرف نماید، خبر کذب شمرده می‌شود.

محمود/بوریه داستان شکافتن سینه پیامبر ﷺ را بر ساخته مسیحیت می‌داند و معتقد است که مسیحیان برای اثبات برتری حضرت مسیح ﷺ بر نوع بشر، احادیثی را وارد مجامع حدیثی مسلمانان کرده‌اند؛ از جمله اینکه رسول خاتم ﷺ فرمود: «ما من بنی آدم مولود إلا یمسه الشیطان حین یولد؛ فیستهل صارخاً من مس الشیطان غیر مریم و ابنها»؛ همه فرزندان آدم هنگام تولد توسط شیطان مس می‌شوند و از مس شیطان فریاد کشیده، کمک می‌طلبند؛ مگر حضرت مریم و فرزندش» (ر.ک: ابوریه، بی‌تا، ص ۱۸۵-۱۸۹)؛ سپس با جعل داستان شق صدر و وارد کردن آن در مجامع حدیثی مسلمانان، بر آن‌اند که بگویند، شیطان بجز از حضرت مسیح، همه فرزندان آدم را هنگام ولادت لمس کرده است. به همین دلیل، پیامبر اسلام ﷺ نیز در معرض خطا و اشتباه است؛ وگرنه لازم نبود بهره شیطان با جراحی از قلب او جدا شود.

۶-۳. تعارض بین گزاره تاریخی قطعی یا ظنی و گزاره کلامی احتمالی

با توجه به توضیحات گذشته، هنگام تعارض بین گزاره تاریخی قطعی ظنی و گزاره کلامی احتمالی، گزاره تاریخی بر گزاره کلامی مقدم داشته می‌شود؛ زیرا اعتبار و ارزش قطع و ظن، بیش از احتمال پنجاه یا کمتر از آن است. برای مثال، *ابوالحسن/اشعری* یکی از متکلمان متقدم اهل سنت در کتابش در مورد مشروعیت خلافت سه خلیفه نخست بعد از رسول خدا ﷺ می‌نویسد: «به عقیده ما، امام فاضل بعد از رسول الله - ﷺ - ابوبکر الصدیق ﷺ است...» بعد از او عمر بن الخطاب ﷺ و سپس عثمان بن عفان ﷺ، خلیفه رسول خدا ﷺ بودند» (اشعری، ۱۳۹۷ق، ص ۲۸).

تعارض گزاره کلامی فوق که می‌گوید «پس از رسول خدا ﷺ خلافت حق خلیفه اول، بعد خلیفه دوم و سپس خلیفه سوم بوده است» با اخبار تاریخی دال بر اینکه «رسول خدا ﷺ در غدیر خم از سوی خدا امام علی ﷺ را به جانشینی خود نصب نمود»، مصداق تعارض گزاره کلامی احتمالی «ضعیف» با گزاره تاریخی قطعی است. زیرا ادله خلافت خلیفه اول و دوم و سوم، اعم از ادله عقلی و نقلی، حداکثر ادله احتمالی محسوب می‌شوند، ولی خبر غدیر خم که بر نصب منصوص علی ﷺ توسط رسول خدا ﷺ به خلافت بعد از خودش دلالت می‌کند، خبر متواتر بوده و خبر متواتر قطع آور است. طبق نقل متواتر، در هجدهم ذی حجه سال دهم هجری، رسول خدا ﷺ هنگام بازگشت از حجة الوداع، وقتی به غدیر خم رسید، به فرمان خداوند، امیرمؤمنان ﷺ را به خلافت و جانشینی پس از خود برگزید و سه بار فرمودند: «إن الله مولای و أنا مولی المؤمنین و أنا أولى بهم من أنفسهم فمن کنت مولاه فعلىّ مولاه» (خدا مولای من است و من ولیّ مؤمنانم؛ بیش از خودشان بر جانسان ولایت دارم؛ پس هر کس من مولای اویم، علی مولای اوست)، سپس مسلمانان آمدند و به آن حضرت تبریک و تهنیت گفتند. این خبر جزء اخبار متواتری است که از طرق مختلف نقل شده و در منابع اهل سنت، مانند *مسند احمد بن حنبل* نیز آمده است (برای اثبات تواتر حدیث غدیر ر.ک: امینی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۱ تا آخر کتاب).

نتیجه‌گیری

۱. پدیده‌های مورد بررسی مورخ ابعاد گوناگونی دارد که فهم همهٔ ابعاد آنها با روش‌های معمول تحقیق در تاریخ‌پژوهی قابل کشف نیستند؛ ولی به کمک علوم دیگر، از جمله علم کلام، می‌توان ابعاد ناشناخته‌شان را کشف کرد. حال از آنجاکه کشف آن ابعاد در شناسایی و تحلیل پدیده‌های تاریخی تأثیر مستقیم دارد، بر مورخان لازم است که از دستاوردهای علم کلام برای شناسایی ابعاد پنهان پدیده‌های تاریخی استفاده نمایند.
۲. بر اساس ادلهٔ متقن کلامی، حوادث تاریخی فقط معلول علل ظاهری و مادی نیستند؛ بلکه یک سلسله علل غیبی در تکوین آنها دخالت دارد که عدم لحاظ آنها موجب تحلیل ناقص و نادرست از تحولات تاریخی می‌شود. از این‌رو تبیین و تعلیل علمی تاریخ، مستلزم شناسایی علل غیبی حوادث در پرتو مطالعهٔ علوم مختلف، از جمله علم کلام، است.
۳. هر علمی اصول موضوعه‌ای دارد که نوعاً در دانش دیگری بررسی و اثبات می‌شوند؛ ولی در تحقیقات آن علم تأثیر می‌گذارند. یکی از علومی که برخی از اصول موضوعهٔ دانش تاریخ در آن بررسی می‌شود، علم کلام است، بنابراین لحاظ کردن آنها در تاریخ‌پژوهی ضروری است.
۴. واقعیت تاریخی پدیده‌ای است که در عالم خارج به وقوع پیوسته و نیل به این پدیدهٔ خارجی از هر طریق - چه از طریق دانش تاریخ و چه از طریق دانش کلام - آن را از پدیدهٔ تاریخی بودن (یعنی واقعیتی که در زمان و مکان خاصی در گذشته محقق شده است)، خارج نمی‌کند و موجب تحریف آن نمی‌شود. «تحریف»، صفت تصویرها و تفسیرهایی است که ما از واقعیت ثابت خارجی ارائه می‌دهیم. اگر تصویری منطبق بر آن واقعیت خارجی نباشد تصویر یا تفسیرِ مُحَرَّف خواهد بود و اگر منطبق باشد، تصویر یا تفسیر صحیح و غیرمُحَرَّف شمرده می‌شود.
۵. در صورت تعارض بین دو گزارهٔ کلامی و تاریخی، ترجیح مطلق گزارهٔ کلامی بر گزارهٔ تاریخی، در برخی موارد موجب تحریف تاریخ خواهد شد؛ از این‌رو ترجیح نیازمند تعیین معیار معقول است و به حکم عقل، هنگام تعارض کلام با تاریخ، تنها معیار ترجیح کلام بر تاریخ، ترجیح معرفت‌شناسانهٔ گزارهٔ کلامی بر گزارهٔ تاریخی است.
۶. بنابراین هنگام تعارض بین دو گزارهٔ کلامی و تاریخی، گزارهٔ کلامی در سه صورت بر گزارهٔ تاریخی مقدم می‌شود: صورت نخست جایی است که گزارهٔ کلامی یقینی بوده، ولی گزارهٔ تاریخی غیریقینی باشد؛ صورت دوم آن است که گزارهٔ کلامی ظنی بوده، ولی گزارهٔ تاریخی احتمالی باشد (یعنی پنجاه یا کمتر از آن احتمال صدق داشته)؛ و صورت سوم آن است که هر دو ظنی یا احتمالی باشند؛ ولی احتمال صدق گزارهٔ کلامی ظنی یا احتمالی بیش از گزارهٔ تاریخی باشد.

منابع

- ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید، ۱۳۸۷ق، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق ابوالفضل ابراهیم، ط الثانية، بیروت، دار احیاء الکتب العربی.
- ابن سعد، محمد، ۱۴۱۰ق، *الطبقات الكبرى*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن طاووس، سیدین، ۱۴۱۴ق، *الملہوف فی قتلی الطفوف (الہوف)*، تحقیق فارس تبریزیان، قم، اسوہ.
- ابن قولوبہ، جعفر بن محمد، ۱۳۵۶ق، *کامل الزیارات*، تحقیق عبدالحسن امینی، نجف، مطبعة المرتضویہ.
- ابن نما حلی، جعفر بن محمد، ۱۴۰۶ق، *مئیر الأخران*، تحقیق مدرسه امام مہدی علیہ السلام، چ سوم، قم، مدرسه امام مہدی علیہ السلام.
- ابن هشام، عبدالملک، بی تا، *السیرة النبویة*، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبدالحفیظ شلی، بیروت، دار المعرفہ.
- ابوریہ، محمود، بی تا، *أضواء علی السننہ المحمدیہ*، ط الرابعہ، قاهرہ، دارالفکر.
- اشعری، ابوالحسن، ۱۳۹۷ق، *الإیاتہ عن أصول الدیانتہ*، تحقیق د. فوقیہ حسین محمود، قاهرہ، دار الانصار.
- اصفہانی، ابونعمین، ۱۴۱۲ق، *دلائل النبوة*، تحقیق محمد رواس و عبدالبر عباس، چ سوم، بیروت، دار الفنائس.
- امینی، عبدالحسن، ۱۴۰۳ق، *الغدیر*، چ پنجم، بیروت، دارالکتب العربی.
- باقلانی، ابوبکر، بی تا، *الانصاف*، مصدر کتاب موقع الوراق، بی جا، المكتبة الشاملة.
- بحرانی، سیدہاشم، ۱۴۱۶ق، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت.
- بیہقی، ابوبکر، ۱۴۰۵ق، *دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشریعة*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- تستری، محمدتقی، ۱۴۲۸ق، *قاموس الرجال*، ط الثانية، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- جرجانی، میرسیدشرف، ۱۴۱۲ق، *التعریفات*، چ چهارم، تهران، ناصر خسرو.
- خاتمی، احمد، ۱۳۷۰، *فرہنگ علم کلام*، تهران، صبا.
- خوارزمی، موفق بن احمد، ۱۴۲۳ق، *مقتل الحسین* علیہ السلام، چ دوم، قم، انوار الہدی.
- ذہبی، محمد بن احمد، ۱۴۱۴ق، *سیر اعلام النبلاء*، تحقیق شعیب الارنؤوط و محمد نعیم العرقسوسی، ط العاشرہ، بیروت، مؤسسه الرسالہ.
- رضایی، مرتضی، ۱۳۹۲، «بررسی سیرہ مدنی رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم در پژوهش های تاریخی همیلتون گیب»، *مطالعات تاریخ اسلام*، ش ۱۹، ص ۷۱-۸۷.
- رنجبران، داود، ۱۳۹۵، *بررسی مطالعات سیرہ نبوی در ویراست دوم دائرة المعارف اسلام با تأکید بر گفتمان یهودی*، قم، معارف سبحانی، جعفر، ۱۳۹۶، *منشور عقاید امامیہ*، چ ہفتم، قم، توحید.
- _____، ۱۴۲۱ق، *مفہیم القرآن*، چ چهارم، قم، مؤسسه امام صادق علیہ السلام.
- سبحانی، محمدتقی، ۱۳۸۸، «سخنرانی با موضوع: رابطه علم کلام با علم تاریخ، تاریخ در گذرگاہ اندیشه ۲»، *انجمن تاریخ پژوهان*، قم، ص ۳۱-۵۵.
- سبوطی، عبدالرحمن، ۱۴۰۴ق، ۱۴۰۴ق، *الدر المشور فی التفسیر بالمأثور*، قم، کتابخانہ آیت اللہ مرعشی نجفی.
- شعرانی، ابوالحسن، ۱۳۸۱، *دمع السجوم (ترجمہ نفس المهموم اثر شیخ عباس قمی)*، قم، ہجرت.
- صادقی کاشانی، مصطفی، ۱۳۹۸، *درآمدی بر مبانی کلامی تاریخ نگاری اسلامی*، چ دوم، قم، پژوهشگاہ حوزه و دانشگاه.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۳۷۸ق، *عیون اخبار الرضا* علیہ السلام، تحقیق مهدی لاجوردی، تهران، جہان.
- صفار، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ق، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد* علیہم السلام، تحقیق محسن بن عباسعلی کوچہ باغی، چ دوم، قم، مکتبہ آیت اللہ مرعشی نجفی.
- صفدی، خلیل بن ابیہک، بی تا، *نکت الہمیان فی نکت العمیان*، بیروت، المكتبة الشاملة.
- طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۴۰۳ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ پنجم، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طبری املی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، ۱۴۱۳ق، *دلائل الإمامتہ*، تحقیق قسم الدراسات الإسلامیہ مؤسسه البعثہ، قم، بعثت.

- طبری، محمدبن جریر، ۱۳۸۷ق، *تاریخ الأمم والملوک*، تحقیق محمدابو الفضل ابراهیم، ط. الثانية، بیروت، دار التراث.
- عاملی، جعفر مرتضی، ۱۴۱۵ق، *الصحيح من سيرة النبي الأعظم*، چ چهارم، بیروت، دار الهادی.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، ۱۴۱۵ق، *تفسیر الصافی*، مقدمه و تصحیح: اعلمی، حسین، چ سوم، تهران، مکتبه الصدر.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۳، *تفسیر القمی*، تحقیق طیب موسوی جزایری، چ سوم، قم، دار الکتاب.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- گرامی، سیدمحمدهادی و محمد قدهاری، ۱۳۹۲، «واکاوی رابطه کلام و تاریخ فکر در مطالعات شیعه‌شناسی»، *مطالعات تاریخ اسلام*، ش ۱۸، ص ۱۳۹-۱۷۱.
- لاهیجی، فیاض، ۱۳۸۳، *گوهر مراد*، تهران، سایه.
- ماوردی، ابوالحسن، ۱۴۰۹ق، *أعلام النبوة*، بیروت، مکتبه الهلال.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۳۸۲، *جلاء العیون*، چ نهم، قم، سرور.
- _____، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، چ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مسعودی، علی بن حسین، ۱۴۲۶ق، *انبات الوصیة للإمام علی بن ابی طالب*، چ سوم، قم، انصاریان.
- _____، ۱۴۰۹ق، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، تحقیق اسعد داغر، چ دوم، قم، هجرت.
- مصباح، مجتبی و عبدالله محمدی، ۱۳۹۷، *معرفت‌شناسی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ع.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۲، *مجموعه آثار (حماسه حسینی)*، چ هشتم، تهران، صدرا.
- مظفر، محمدرضا، ۱۳۸۷، *عقائد الإمامیه*، تحقیق حامد حنفی، چ دوازدهم، قم، انصاریان.
- معرفت، محمدهادی، ۱۳۸۶، *صیانة القرآن من التحریف*، قم، التمهید.
- مفید، محمدبن محمدبن نعمان، ۱۴۱۳ق، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، تحقیق موسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم، المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید.
- منتظری مقدم، حامد، ۱۳۹۶، *پیامبر از دیدگاه اهل بیت ع*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ع.
- موسوی تنبانی، سیداکبر، ۱۳۹۸، *جریان‌شناسی فکری امامیه در دوران فترت (میانہ مدرسه کوفه و بغداد)*، قم، دارالحديث.
- نجاشی، احمدبن علی، ۱۳۶۵، *رجال النجاشی*، تحقیق موسی شبیری زنجانی، چ ششم، قم، جامعه مدرسین.
- نجمی، محمدصادق، ۱۳۸۳، *سیری در صحیحین*، چ هفتم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- نسائی، احمدبن شعیب، ۱۴۱۱ق، *السنن الکبری*، تحقیق عبدالغفار سلیمان البنداری و سیدحسن کسروی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- هیتمی، احمدبن حجر، ۱۹۹۷م، *الصواعق المحرقة علی اهل الرقص و الضلال و الزندقه*، تحقیق عبدالرحمان بن عبدالله التركي و کامل محمد الخراط، بیروت، مؤسسه الرساله.
- یعقوبی، احمدبن ابی یعقوب، ۱۳۷۳، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، شریف الرضی.
- یوسفیان، حسن، ۱۳۸۹، «علم غیب امام ع»، در: *دانشنامه امام علی ع*، زیر نظر علی اکبر رشاد، چ پنجم، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ص ۳۳۵-۳۷۴.